

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۹
زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۴۰-۱۱۷

کاوشی فقهی - تفسیری در حلیت ذبیحه کتابی در پرتو آیه ۵ سوره مائده*

دکتر محمد جواد عنایتی راد
استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد
Email: enayati1426@yahoo.com

چکیده

از آیه ۵ سوره مائده حلیت ذبیحه کتابی استفاده می‌گردد و دلیل آن علاوه بر سیاق و امتنانی بودن حکم حلیت، این است که کلمه طعام در آیه مذکور به شهادت عرف و لغت به معنای ذبیحه و یا اعم از ذبیحه است و روایات حلیت موید آن است و روایاتی که طعام را به حیوانات تفسیر کرده‌اند یا از باب ذکر مصداق است و یا معارض با این روایات است و بعد از تعارض، به ظاهر آیه و اصالت حلیت رجوع می‌شود. و در جمع روایات متعارض، اقوالی است که قول شهید ثانی در حمل نهی بر کراهت اولی است.

کلیدواژه‌ها: ذبیحه، کتابی، حلیت، طعام، میته.

مقدمه

از منابع مهم فقه اسلامی، قرآن است. روزآمدی احکام دینی و فهم نو از قرآن بر اساس قواعد صحیح، از بایسته‌های زندگی معاصر در جهان امروز است که وظیفه فقیهان و مفسران مذاهب اسلامی را در این زمینه، دو چندان می‌کند.

جستار پیش رو، کاوشی است فقهی-تفسیری در آیه ۵ سوره مائده که از آن، حلیت ذبیحه کتابی، استفاده می‌گردد.

در آغاز، اشاره کوتاه به پیشینه گوشت‌های حرام، در آیات نازل شده پیش از آیه مورد بحث، بایسته می‌باشد. در آیات (نحل: ۱۱۵) و (بقره: ۱۷۳) و (مائده: ۳) حرمت میت و حرمت حیوانی که برای غیرخدا ذبح شده ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ﴾ آمده است و در یک‌جا در آیه (انعام: ۱۲۱)، نهی از ذبیحه‌ای می‌کند که نام خدا بر آن برده نشده است: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ و در دنباله می‌فرماید این کار گناه است ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾.

در توضیح معنای میت و جمله ﴿وَمَا أُهْلِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ﴾ و فقره ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ لازم است بیان شود:

میت در لغت به حیوانی گفته می‌شود که خودبه‌خود بمیرد (ابن منظور، ۹۱/۲-۹۲) و در اصطلاح قرآن و فقه افزون بر این بر حیوانی که بر اثر حادثه‌ای کشته شده و یا بر وجه غیر شرعی ذبح شده، میت گویند. (رک: یزدی، ۶۰/۱؛ راغب، ۷۸۱؛ جصاص، ۱۲۴/۱)

در فقه بیشتر به معنای اخیر؛ که در برابر حیوان تذکیر شده (مذکی) قرار دارد؛ به کار رفته است (رک: تقریرات درس خارج مرحوم تبریزی، بحث نجاسات درس ۱۰) و به همین معنا نیز در روایاتی آمده است (رک: حرعاملی، ۴۸۹/۳) و اهلال در جمله ﴿وَمَا أُهْلِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ﴾ به معنی بلند کردن صدا است و اهلال کسی که می‌خواهد به احرام در آید، بلند نمودن صدای او به ذکر لبیک (تلبیه) است و اهلال طفل به هنگام ولادت، بلند کردن صدا به گریه است (رک: طبرسی، ۴۶۶/۱، جصاص ۱۵۵/۱) البته بعضی گفته‌اند اهلال ابتدای شروع در کاری است چه همراه با ذکر نامی باشد و یا نباشد (صادقی، ۵/۸) و در مجمع البیان در معنای اهلال ذبیحه دو قول است:

أ- بیشتر مفسران می‌گویند: در موقع ذبح نام غیر خدا بر آن ذکر کند.

ب- جمعی گویند: حیوانی برای غیر خدا (بت و امثال آن) کشته شود. طبرسی در مجمع

البیان (همان، ۴۶۷) و بلاغی (۱۴۸/۱) و طیب (۲۹۹/۲) و جصاص (همان) قول نخست را برگزیده‌اند ولی جمعی دیگری از مفسران مانند طباطبائی در المیزان (۶۴۵/۱) معنای دوم را ترجیح داده‌اند. وی می‌نویسد: اهللال برای غیر خدا، معنایش این است که حیوانی را برای غیر خدا مثلا برای بت‌ها قربانی کنند. آقای صادقی نیز می‌گوید گاهی اهللال ذبیحه برای غیر خدا یعنی ذبیحه برای غیر خدا ذبح گردد؛ چه نام غیر خدا مانند بت ذکر شود و چه ذکر نشود؛ و در ادامه می‌گوید: «همین معنا مورد تأیید روایت عبدالعظیم حسنی از امام جواد(ع) است قال: سألته عما أهل لغير الله به؟ قال: ما ذبح لسنم أو وثن أو شجر حرم الله ذلك كما حرم الميتة» (حویزی، ۱ / ۵۸۵). سپس طی شرحی از روایت می‌گوید (ما أهل) یعنی آنچه برای غیر خدا ذبح شود اعم از این که نام غیر خدا را ذکر کند یا نکند. گویا به نظر ایشان، ذکر نام غیرخدا در معنای (ما أهل) از باب غلبه بوده چراکه غالبا ذبح برای غیر خدا همراه با ذکر نام اوست؛ سپس در ادامه می‌نویسد: و منظور از غیر خدا فقط شامل بت نیست بلکه شامل اسماء انبیا و اولیا نیز می‌شود (صادقی، همان) یاد آور می‌گردد در باب نذر ذبیحه بر انبیا و اولیا، از باب داعی بر داعی است و این منافاتی با ذبح برای خدا ندارد و در حقیقت نذر کننده ثواب آن را، به آنان هدیه می‌نماید. با دقت در این سخن جواب شبهه آقای شهابی داده می‌شود، وی می‌نویسد از جمله و ﴿وَمَا أَهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ﴾ با دقتی چنان به نظر می‌رسد که کشتارهای به عنوان جلو پای مسافر یا عروس و داماد و امثال این‌ها اهللال برای غیر خدا باشد و لو ذکر نام خدا هم در موقع ذبح ذکر شود. (ادوار فقه، ۲ / ۲۰۵)

به نظر می‌رسد در ترجیح قول نخست؛ از دو قولی که شیخ طبرسی در معنای اهللال ذکر کردند؛ می‌توان گفت نیت و قصد غیر خدا، جدای از ذکر نام، کافی نمی‌باشد بلکه باید همراه ذکر نام باشد زیرا اغلب در تحقق معنای اهللال گفته‌اند که بلند کردن صدا دخالت دارد بنابراین معنای جمله ﴿وَمَا أَهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ﴾ این است که ذبح به قصد غیر خدا همراه با ذکر نام غیر خدا باشد. نکته دیگر این‌که جمله ﴿وَمَا أَهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ﴾ در آیه ۴ مائده و جمله ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ در آیه ۱۲۱ انعام، هر دو مصداق فسق شمرده شده است. فسق در لغت و شرع به معنای خروج از طاعت و انجام معصیت است و معنای اصلی آن خروج چیزی از چیزی به صورت نادرست است و گاه مراد مطلق خروج است. عرب در وقتی که خرما از پوستش جدا می‌شود می‌گوید خرما فاسق شد. (فیومی، ۲ / ۴۷۳)

بنابراین فسق در مورد ذبیحه به معنای خروج از حلیت است که ملازم با حرمت می‌باشد.

و جمله ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ بیان علت حکم تحریم آن است یعنی خوردن ذبیحه‌ای که بر آن نام خدا برده نشده چون مصداق خروج از طاعت خدا است، حرام است.

علامه طباطبائی می‌نویسد: جمله ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ نیز نهی مزبور را تعلیل نموده و تثبیت می‌کند و تقدیر جمله ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ در حقیقت چنین است: خوردن از گوشت میت‌ه و گوشتی که در هنگام ذبح اسم خدا بر آن برده نشده فسق است، و هر فسقی اجتنابش واجب است پس اجتناب از خوردن چنین گوشتی نیز واجب است. (همان، ۴۵۹)

و شاهد دیگر در ملازمت فسق با حرمت این که در سیاق بیان محرمات آمده است. البته این در صورتی است که مرجع ضمیر در کلمه (انه) اکل باشد چنان‌که اکثر مفسران گفته‌اند و محتمل است مرجع ضمیر، عدم ذکر نام خدا باشد یعنی عدم ذکر خدا بر ذبیحه مصداق فسق است. (رک: ۱۶۴/۲؛ سمرقندی، ۴۷/۱)

از تعلیل دو جمله (ما اهل..) و (لا تأکلوا..) به فسق روشن می‌گردد که اگر بر ذبیحه از روی علم و آگاهی، نام خدا برده نشد و یا ذبیحه برای خدا، ذبح نشد حرام است اما اگر از روی جهل یا فراموشی و سهو بر ذبیحه، نام خدا ذکر نشد و یا نام غیر خدا بر آن برده نشد؛ مصداق فسق نمی‌باشد و از شمول نهی خارج می‌باشد از این رو جمعی از مفسران و فقیهان می‌گویند ذبیحه مسلمان در صورت فراموشی ذکر نام خدا به هنگام ذبح، حلال است چون مصداق فسق نمی‌باشد و فراموش کار، فاسق نمی‌باشد (ابن عربی، ۷۵۱/۲)

جصاص نیز می‌نویسد: ابن عباس و علی (ع) و مجاهد و گروه دیگری که نام آن‌ها را ذکر کرده، معتقدند در صورتی که ذکر نام خدا بر ذبیحه توسط مسلمان فراموش شود ذبیحه حلال است. (۴/ ۱۷۱ و نیز رک: الجرجانی، ۲/ ۵۶۰) و در صحیح حلبی از امام صادق (ع) در باره ذبیحه‌ای که ذکر تسمیه بر آن فراموش شده سوال شد حضرت در پاسخ می‌فرماید خوردن آن اشکال ندارد به شرطی که ذابح متهم (به کفر) نباشد و قبلاً عمل ذبح را خوب انجام می‌داده است. (صدوق، ۳/ ۳۳۳) و در روایت محمد بن مسلم آمده هر وقت یادش آمد نام خدا را ببرد (همان، ۳۳۲) و وی مطابق این روایت فتوا داده است. می‌نویسد اگر ذکر نام خدا را فراموش کرد هنگام خوردن، نام خدا را ببرد. (الهدایة فی الأصول و الفروع، ۳۱۱)

از جمله ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ تفسیر دیگری برخلاف تفسیر بالا می‌توان نمود که نتیجه آن عدم وجوب تسمیه است به این بیان که در نقش اعرابی (واو) در جمله ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ به گفته اهل ادب، سه احتمال داده شده است. حالیه و عاطفه و مستانفه و بنا بر انتخاب هر یک،

تفسیر مختلفی پیدا می‌کند (دعاس، ۱/ ۳۳۲) اگر جمله ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ عطف باشد به منزله علت نهی ﴿وَلَا تَأْكُلُوا﴾ است همان‌طور که آوردیم دلالت آیه، بر حرام بودن ذبیحه‌ای که نام خدا بر آن برده نشده، تمام است؛ اگرچه در عاطفه دانستن او، احتمال دیگری می‌رود و آن این که جمله ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ جزء علت حرمت باشد یعنی عدم ذکر نام خدا به ضمیمه فسق، علت حرمت باشد و اگر یکی به تنهایی باشد حرمت تحقق نمی‌یابد.

اما طبق احتمال قوی دیگری که جمع زیادی از مفسران و بیشتر کتاب‌های اعراب القرآن به آن توجه داده‌اند این که جمله ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ حالیه باشد، در این صورت معنی این می‌شود: از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است در حالی که آن چیز فسق هم باشد، نخورید. لازم به یادآوری است که کلمه فسق در سه آیه در قرآن آمده، یکی در این آیه و دو تا در دو آیه دیگر که در آن‌ها فسق در ﴿وَمَا أَهْلَ لِعَيْرِ اللَّهِ﴾ استعمال شده است. در آیه ۴۵ سوره انعام می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِعَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾

«بگو در آنچه بر من وحی شده، چیزی که خوردن آن حرام باشد نمی‌یابم جز این که مردار، یا خون ریخته، یا گوشت خوک که پلید است یا حیوانی که درکشتن آن نافرمانی کنند و جز با گفتن نام خدا ذبحش کنند.»

در این آیه محرماتی را یاد می‌کند سپس حرام بودن فسق را بیان کرده و آن‌گاه فسق را به نحو عطف بیان توضیح داده است: فسق آن چیزی است که به نام غیر خدا ذبح شود و نیز در آیه ۳ مائده می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِعَيْرِ اللَّهِ بِهِ ... ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾ در نتیجه از این آیات معنای فسق در خوردنی‌ها را می‌فهمیم و همین معنی را قرینه تفسیر جمله ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ در آیه مورد بحث قرار می‌دهیم، که منظور از آن نام غیر خدا بردن بر ذبیحه است. نتیجه این می‌شود: از آن گوشت‌هایی که هنگام ذبح، نام غیر خدا بر آن برده شده نخورید، یعنی آنچه سبب حرام بودن می‌شود گفتن اسم غیر خدا بر ذبیحه است و در احکام القرآن، اطلاق حلیت طعام کتابی را در آیه ۵ مائده به عدم ذکر نام غیر خدا، مقید نموده است (جصاص، ۱/ ۱۵۵)

مؤید دیگر این احتمال (حالیه بودن)؛ به گفته شهید ثانی، این که جمله ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ خبری و جمله ﴿وَلَا تَأْكُلُوا﴾ انشایی است و عطف خبر بر انشا نزد علمای بیان، ممنوع است (۴۵۵/۱۱)

طبرسی در ذیل آیه (فکلوا مما ذکر اسم الله) می نویسد: این آیه دلالت دارد بر این که ذکر نام خدا در هنگام ذبح واجب است و همچنین دلالت دارد بر این که خوردن ذبیحه های کفار جایز نیست (طبرسی، ۵۵۲/۴) در نقد کلام اخیر ایشان می توان گفت: آیه تنها دلالت بر حلال بودن ذبیحه ای که نام خدا بر آن ذکر شده، دارد اما دلالتش بر اسلام ذابح، تامل است زیرا از مجهول آوردن فعل (ذُکِرَ) هم چنین مجهول آوردن (لم یُدْکِر) روشن می گردد که ذبح کننده چه شخصی باشد، مهم نیست بلکه مهم برده شدن نام خداست مگر این که اثبات شود میان اعتقاد نام برنده به خدا و ذکر نام خدا از نظر عرف و زبان محاوره تلازم است و اثبات این تلازم محل تردید است. علامه جعفری می نویسد: شرط اسلام ذابح، در قرآن نیامده است (جعفری، ۴۰)

اکنون پیرامون آیه مورد بحث سخن می گوئیم: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الْطَيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ﴾ (مائده: ۵)

«امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و [هم چنین] غذای اهل کتاب برای شما حلال و غذای شما برای آنان حلال است»

نکاتی در تفسیر آیه

ا- به روایت امام باقر (ع) سوره مائده به خصوص آیات نخستین آن، در دو سه ماه آخر زمان حیات پیامبر اکرم (ص) نازل شده است (بحرانی، ۲۱۳/۲) آیات اولیه این سوره در حادثه غدیر نازل گشته زیرا مقصود از الیوم در آیه ۳ و ۴ آن مربوط به روز عید غدیر سال دهم در حجه الوداع می باشد (جصاص، ۳۲۱/۳؛ فتوحی، ۲۴۴)

ب- اگر از آیه ۱۲۱ انعام وجوب تسمیه بر ذبیحه، استفاده گردد این آیه (۵ مائده) در صورتی که طعام در آن به معنای ذبائح یا اعم از ذبائح تفسیر گردد، ناسخ آن است و نمی توان بین این دو آیه جمع نمود زیرا آیه ۵ مائده در اواخر عمر پیامبر (ص) نازل شده است؛ و آیه ای که بعد نازل شده می تواند ناسخ آیه قبل باشد و بعضی مفسران تصریح کرده اند که این آیه، ناسخ قول دیگر خداوند است که می فرماید: وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ابْنِ كَثِيرٍ این را از قول مکحول آورده است و می نویسد: «أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ [الأنعام: ۱۲۱] ثم نسخه الرب عز وجل، ورحم المسلمین فقال الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ فَنَسَخَهَا بِذَلِكَ.» (ابن کثیر، ۳/ ۳۶) بلی اگر بین این آیه و آیه ۱۲۱ انعام که

دلالت بر وجوب تسمیه دارد به صورت مطلق و مقید جمع کنیم به این بیان در صورتی، ذبیحه کتابی حلال است که وی نام خدا را هنگام ذبح ببرد. در این صورت آیه، نسخ نمی‌باشد و یا این که این آیه را ناظر به حلیت طعام اهل کتاب و آیه ۱۲۱ انعام را ناظر بر لزوم تذکیر بدانیم ولی این احتمال با سیاق و نیز امتنانی بودن آیه ۵ مائده و اطلاق کلمه طعام در آن سازگار نمی‌باشد.

ج- به ملاحظه کلمه (الیوم) در آیه ۵ مائده که به صورت امتنان است می‌خواهد چیزی را حلال کند که پیش از این حلال نبوده است. (طباطبائی، ۵/ ۱۷۷) و شاید حکمت آن این بوده که ترس از سلطه سیاسی یا اقتصادی کافران پس از یأس آنان و اکمال دین که در آیه قبل بیان نموده، معنی ندارد از این روی، وجهی برای حرام بودن طعام اهل کتاب باقی نمی‌ماند.

د- معنای طعام

واژه طعام در لغت به معنای غذا و چیزهای خوردنی آمده است. طبق گفته جمعی از لغویان، اهل حجاز وقتی که کلمه طعام را بدون قید و شرط می‌آوردند مرادشان گندم است و یا غالباً در گندم استعمال می‌کنند.

نمونه‌ای از اقوال لغویان

جوهری در صحاح اللغه می‌نویسد: الطعام ما يؤکل و ربما خص بالطعام البر؛ طعام عبارت از غذا و چیز خوردنی و گاه در خصوص گندم به کار رفته است. (۵/ ۱۹۷۴) احمد بن فارس در معجم مقاییس اللغه می‌نویسد: طعام همان چیز خوردنی است ولی بعضی از اهل لغت گفتند طعام در خصوص گندم به کار می‌رود. (۳/ ۴۱۰) فراهیدی نیز همین مضمون را آورده و در وجه تسمیه طعام می‌نویسد: طعام را طعام گویند چون سد جوع می‌کند، بر این اساس در قرآن بر صید دریا اطلاق طعام نموده است. (العین، ۲/ ۲۵-۲۶)

ابن اثیر طعام را در آنچه از گندم و جو و خرما و غیر این‌ها گرفته می‌شود معنا نموده است. (النهاية، ۳/ ۱۲۶)

فیومی به نقل از تهذیب می‌نویسد: طعم به ضم ط، دانه‌ای است که برای پرنده ریخته می‌شود و اهل حجاز وقتی لفظ طعام گویند مرادشان گندم است و در عرف، طعام اسم است برای تمام خوردنی‌ها (المصباح المنیر، ۲/ ۳۷۳)

ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: «طعام هر آن چیزی است که خورده می‌شود... اهل حجاز وقتی که کلمه طعام را بدون قید و شرط می‌آوردند، مرادشان گندم است. در حدیث ابی

سعید چنین آمده: ما در زمان رسول خدا (ص) صدقه و زکات فطر را از پیمانهای از طعام یا پیمانهای از جو جدا می‌کردیم. گفته می‌شود که مراد از طعام گندم است و هم‌چنین گفته می‌شود که مراد از آن خرماست و این صحیح به نظر می‌رسد، زیرا گندم در بین آنان، به اندازه‌ای کم بوده که به اندازه دادن زکات فطره از آن نبوده است. (۱۲/۳۶۳ و نیز النهایة، ۳/۱۲۷)

راغب اصفهانی در ذیل کلمه طعام می‌نویسد: طعم خوردن غذا و آنچه خورده می‌شود است. گاهی طعم و طعام در خصوص گندم به کار می‌رود به دلیل روایتی از پیامبر (ص) که در آن به زکات فطره از طعام (گندم) و جو امر کرد. (مفردات ألفاظ القرآن، ۵۱۹)

به نظر می‌رسد معنای طعام، مطلق خوردنی‌ها است و بر اساس قرائن حالی و مقالی در خوردنی خاصی مانند ذبیحه و حبوبات و گندم به کار می‌رود و این‌که گفته شده اهل حجاز هرگاه طعام گویند فقط گندم را اراده می‌کنند، صحیح نیست زیرا در تعداد زیادی از آیات که در منطقه حجاز نازل شده و روایات زیادی که از سوی معصومان (ع) که اهل حجاز و عارف به لغت حجاز بودند، شرف صدور یافته واژه طعام بدون ذکر قرینه، درمطلق خوردنی‌ها اعم از ذبایح بکار رفته است. بر این اساس دیدگاه علامه طباطبائی که می‌نویسد: واژه طعام وقتی به گونه جامد، مطلق، بدون قرینه و قید مطلب در قرآن آمده، مفهوم گندم، یا دانه‌ها را افاده می‌کند، تمام به نظر نمی‌رسد و اگر هم قبول کنیم که اهل حجاز هرگاه طعام گویند فقط گندم را اراده می‌کنند این از باب غلبه بوده نه انحصار معنای طعام در گندم. در قاموس قرآن آمده: لفظ طعام در گندم غلبه دارد گرچه هر خوردنی را نیز شامل می‌شود (قرشی، ۴/۲۱۵) و زبیدی به نقل از زمخشری نیز همین نکته را (غلبه طعام در گندم) آورده است. و سپس از شرح شفا نقل کرده که طعام یعنی خوردنی و آنچه قوام بدن به آن است و اطلاق طعام بر غیر این مجاز است. (تاج العروس، ۱۷/۴۳۷)

به عنوان دلیل و یا موید نظر مختار در معنای طعام، نمونه آیات و روایاتی که در آن‌ها طعام به معنای مطلق خوردنی می‌باشد ذکر می‌کنیم: ﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاَّ لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ ...﴾ (آل عمران: ۹۳)

و نیز در آیات زیر طعام به معنای مطلق خوردنی‌ها آمده است. مائده: ۷۵؛ دهر: ۸؛ کهف: ۱۹؛ عبس: ۲۴؛ بقره: ۶۱؛ بقره: ۲۵۹؛ فرقان: ۷؛ احزاب: ۵۳.

و نیز در روایات زیادی واژه طعام در معنای عام استعمال شده است به عنوان نمونه: امام

صادق(ع) فرمود: الوضوء قبل الطعام و بعده يُنفى الفقر و يزيد في الرزق. (مکارم الاخلاق، ۲۶۵/۱)

تفسیر واژه طعام در آیه ۵ مائده

سه تفسیر از سوی مفسران و فقیهان در باب معنای طعام گفته شده است :
تفسیر طعام به ذبیحه، تفسیر طعام به خوردنی‌ها اعم از ذبیحه و حبوبات و سبزیجات،
تفسیر طعام به حبوبات و سبزیجات.

أ- تفسیر طعام به ذبیحه و دلایل آن

تعدادی از مفسران شیعه و جمع زیادی از مفسران اهل سنت این تفسیر را برگزیده‌اند (طبرسی، ۲۱۴/۶) در تفسیر بحر المحيط (ابوحیان، ۱۸۲/۴) این را به معظم اهل تفسیر و در تفسیر القرآن الکریم (ثمالی، ۴۴۵/۱) و در نیل المرام (قنوجی، ۲۴۵) به اهل تفسیر و در تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر، ۳۵/۳) و در البحر المدید (ابن عجبیه، ۱۱/۲) ادعای اجماع و اتفاق علمای اهل سنت بر این تفسیر نموده‌اند. و همین تفسیر مختار ابن عباس، قتاده، سدی، ابی دردا، مجاهد و ابراهیم است (جصاص، ۳۲۱/۳؛ طبرسی، ۲۱۴/۶) مغنیه در تفسیر الکاشف از طرفداران این تفسیر است و در نقد تفسیر طعام به حبوبات، می‌نویسد: اما تفسیر الطعام بالحبوب خاصة فبعید کل البعد عن فصاحة القرآن و بلاغته. (ر.ک: مغنیه، ۱۸/۳). اما دلایلی که بر این تفسیر اقامه شده:

۱- حلیت حبوبات اهل کتاب قبل از نزول آیه

بدون تردید خوراکی‌های اهل کتاب غیر از گوشت از قبیل حبوبات و گندم و جو و میوه‌جات پیش از نزول این آیه، حلال بودند و شأن نزول‌ها و احادیثی که ذیل آیه ۸ سوره انسان و يطعمون الطعام... وارد شده (بحرانی، ۵۴۶/۵-۵۴۷) بهترین گواه این مطلب هستند و بسیار روشن است که سوره هل اتی، پیش از مائده نازل شده است، پس آیه: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الْطَيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ﴾ حتماً چیز جدیدی را، که پیش از این حلال نبوده، حلال می‌کند و آن یا منحصر در ذبایح آنهاست و یا اعم از ذبایح آنان است. (جصاص، همان)

۲- سیاق آیه

در آیات قبل از آیه ۵ مائده، از صید و ذبائح سخن می‌گوید لذا تفسیر طعام در آیه ۵ به ذبیحه به اقتضای سیاق اولویت دارد. (ابوحیان، ۱۸۲/۴) کاظمی از مفسران شیعه قرن ۱۱

می‌نویسد: و يؤیّده (تفسیر طعام به ذبیحه) أنّ ما قبل الآیة فی بیان الصيد و الذبائح، و لأنّ ما سوی الصيد و الذبائح محلّلة قبل ان كانت لأهل الكتاب و بعد أن صارت لهم، فلا یبقی لتخصیصها بأهل الكتاب فایده. (کاظمی، ۱۴۹ / ۴)

۳- در مقام امتنان بودن آیه

در پیش آوردیم کلمه (الیوم) در آیه مفید حکم امتنانی است و می‌خواهد چیزی را حلال کند که پیش از این حلال نبوده است. (طباطبائی، ۱۷۷ / ۵)

و آنچه متناسب با مقام امتنان است، حمل طعام بر ذبیحه است زیرا حرمت ذبائح برای مسلمانان مشقت دارد (ابن عجبیه، ۱۰ / ۲)

۴- استعمال طعام در بعضی آیات در لحوم

بدون تردید کلمه طعام در بعضی آیات فقط در خصوص گوشت به کار رفته است مانند: «شکار دریا و طعام آن به جهت بهره‌گیری از آن برای شما و مسافران حلال شده است.» (مائده: ۹۶) در حالی که در دریا جای حبوبات نیست و نیز (حج: ۲۸) بنابراین حمل کلمه طعام بر یکی از افرادش (گوشت) با ظواهر قرآن سازگار است.

۵- روایاتی که پس از این می‌آوریم که در آن‌ها طعام و ذبیحه اهل کتاب را حلال دانسته شده و یا در روایاتی، طعام در آیه مذکور، به ذبائح تفسیر شده است.

ب- تفسیر طعام به اعم از ذبائح و دلایل آن

جمعی از مفسران و فقیهان شیعی و سنی مانند بیضاوی و مغنیه گفته‌اند مقصود از طعام اعم از ذبیحه و غیر ذبیحه از خوراکی‌ها می‌باشد (بیضاوی، ۱۱۶ / ۲؛ مغنیه، ۱۳۶؛ خطیب، ۱۰۳۹ / ۳). اما دلایلی که بر این تفسیر اقامه شده:

۱- قول لغویان

تعدادی از لغویان طعام را در اعم از ذبائح معنا کردند که در پیش ذکر کردیم.

۲- فهم عرف

عموم مردم از کلمه طعام مطلق خوردنی‌ها را می‌فهمند و استعمالش در یکی از خوردنی‌ها در جایی که قرینه باشد. شهید ثانی در مسالک جواب می‌دهد که تخصیص طعام در حبوب صحیح نیست چون خلاف لغت و عرف است. (شهید ثانی، ۱۱ / ۴۶۲)

۲- اطلاق و عموم آیه

عالمان علم اصول معتقدند که مفرد مضاف، افاده عموم می‌کند. لذا کلمه الطعام در آیه، که

مفرد مضاف است افاده عموم می‌کند. (جناتی، ۶)

صاحب احکام القرآن می‌نویسد: در مقصود از طعام در آیه دو قول است که یکی مطلق خوردنی است. سپس در تأیید این قول به اطلاق لفظ و ظهور مشتقات از آن استدلال می‌کند. (ابن عربی، ۶۵۳/۲).

بعضی در جواب اطلاق، گفته‌اند هرگاه اسمی یا صفتی با اسم یا صفتی همراه نباشد، آن مطلق است و واژه طعام در این آیه، مطلق نیست زیرا (طعام) به (الذین) که اسم موصول است اضافه شده و آن را از مطلق بودن انداخته است (جناتی، همان، ۷) ولی در جواب می‌توان گفت: این نکته اطلاق را در دایره موصول نفی نمی‌کند فی المثل اگر گفته شود (اکرم الذی له علم) از موصول می‌فهمیم که جاهل مشمول حکم نمی‌باشد.

۴ و ۳ - دلیل روایات و دلیل امتنان که در تفسیر گذشته ذکر شد نیز بر این تفسیر جاری است.

ج- تفسیر طعام به حبوبات و سبزیجات و دلایل آن

به گفته شیخ طوسی اکثر اصحاب ما (ر.ک: طوسی، ۴۴۴/۳؛ سبزواری نجفی، ۱۳؛ فیض، ۱۳/۲) و تعدادی از مفسران و فقهای اهل سنت که بیشتر حنفی هستند طعام را به حبوبات (یعنی جو و گندم و ماش و مانند این‌ها) و سبزیجات تفسیر نموده‌اند و بعضی از حنفی‌ها تنها به گندم تفسیر کرده‌اند. در تفسیر البحرالمحیط آمده بعض اصحاب حنفی گمان کردند منظور از طعام، گندم است سپس جواب می‌دهد که نمی‌تواند به معنای گندم باشد بلکه طعام به معنای خوردنی‌ها است. (ابوحیان، ۲۶۳/۳). اما دلایلی که بر این تفسیر اقامه شده:

۱- قول تعدادی از لغویان در تفسیر طعام به حبوبات که پیش از این ذکر کردیم و در پاسخ آن، تحلیلی از قول لغویان ذکر شد که بر اساس آن حمل طعام بر حبوبات نیاز به قرینه دارد.

و گفته شد غالب لغویان طعام را به معنای اعم حبوب دانسته‌اند. و اطلاق طعام بر گندم، در آن عصر از بعضی اهل لغت و غیر آن‌ها بدین جهت بوده که گندم شایع‌ترین مصداق طعام به شمار می‌رفته است نه آن‌که موضوعیت داشته باشد. به علاوه این‌که در آیات و تعداد زیادی از روایات معصومان (ع) (که همگی حجازی بودند) کلمه طعام در اعم از ذبیحه و غیر ذبیحه به کار رفته است.

۲- فهم عرف

بعضی گفته‌اند فهم عرف از کلمه طعام، حبوبات است. شهید ثانی در مسالک این عرف را نفی می‌کند. (شهید ثانی، ۱۱/۶۲۲)

۳- انصراف کلمه طعام به حبوبات

جمعی از اصولیان؛ از جمله آخوند در کفایه؛ در بحث اطلاق گفته‌اند در صورت تمام بودن مقدمات حکمت، اطلاق محقق می‌گردد و یکی از مقدمات، آن است که قدر متیقن در مقام تخاطب نباشد. بر این اساس گفته شده در مورد واژه طعام قدر متیقن در مقام تخاطب وجود دارد و آن حبوبات است لذا نمی‌توان به اطلاق طعام استناد نمود. در تفسیر اطیب البیان در تفسیر طعام آمده: «مراد حبوبات است کما این که ظاهر لفظ طعام هم بیش از این دلالت ندارد و بر فرض اطلاق، منصرف به قدر متیقن می‌شود که حبوبات است و مقدمات حکمت در اخذ به اطلاق جاری نیست خصوصاً (با وجود) ادله خارجی در موارد مختلف که دلالت بر نجاست اهل کتاب دارد. (طیب، ۴/۳۰۳)

نقد

اولاً- جمعی از اصولیان قدر متیقن در مقام تخاطب را مقید و مانع از تمسک به اطلاق نمی‌دانند (فاضل، ۶/۵۴۰-۵۳۶)

ثانیاً- در صورت پذیرش کلام آخوند، در مورد بحث، قدر متیقن خارجی است نه قدر متیقن در مقام تخاطب و قدر متیقن خارج از مقام تخاطب مانع تمسک به اطلاق نمی‌باشد زیرا اثبات وجود قدر متیقن (حبوبات) در هنگام استفاده شارع از کلمه طعام در مقام خطاب، بسیار دشوار است، به دلیل استعمال طعام به صورت مطلق در آیات و روایاتی که در پیش آوردیم.

ثالثاً- در مورد بحث، انصرافی هم وجود ندارد زیرا بر حسب شهادت لغت و عرف عام و آیات و روایات کلمه طعام، در کل خوراکی‌ها اعم از حبوبات به کار رفته است.

رابعاً- بر فرض وجود انصراف، انصراف بدوی است نه استمراری. زیرا این انصراف ناشی از ظهور لفظ نیست. و انصراف بدوی اعتباری ندارد. و در صورت شک در انصراف، اصل عدم انصراف است. (ر.ک: مظفر، ۱/۲۴۲-۲۴۳) بلی اگر انصراف، ناشی از غلبه استعمال باشد و بر اساس آن وضع تعینی لفظ در معنای منصرف الیه تحقق یافته باشد، انصراف استمراری می‌شود و می‌تواند بر مبنای آخوند، مقید اطلاق باشد.

خامساً- اگر اطلاق را قبول نکنیم باید قدر متیقن طعام را فقط گندم دانست نه همه حبوبات زیرا چنان که در قبل ذکر کردیم؛ جمعی از لغویان تصریح کردند اهل حجاز طعام را فقط در

گندم به کار برده‌اند. در حالی که کسی طعام را در آیه منحصر در گندم ندانسته است.

۵- عام نبودن کلمه طعام

برخی بر این باورند که لفظ طعام در آیه افاده عموم ندارد.

پاسخ این را در قبل ذکر کردیم که طعام اسم جنس و دارای شمول می‌باشد و تمام مصادیق آن را شامل است.

۶- روایاتی که طعام را به حیوانات معنا نموده است

مهم‌ترین دلیل تفسیر سوم، روایات است برخی بر این اعتقادند که طعام در آیه به معنای حیوانات و سبزیجات است، به دلیل اخباری که طعام را به این‌ها تفسیر کرده و به سندهای گوناگون نقل شده است که چند نمونه ذکر می‌کنیم:

روایت محمد بن سنان از ابی الجارود: از ابو جعفر علیه السلام از تفسیر قول خداوند و طعام الذین اوتوا العلم الكتاب حل لکم و طعامکم حل لهم پرسیدم، حضرت فرمود (مراد از طعام)، حیوانات و سبزیجات است. (جرعاملی، ۲۴/۲۰۴). و روایت عثمان از سماعه: از امام صادق علیه السلام از غذاها و خوراکی‌های اهل کتاب و آنچه که از آن حلال است پرسیدم، حضرت فرمود: (مراد از طعام) حیوانات است. (همان، ۲۰۳). روایت محمد بن خالد از ابن عمیر از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام: از حضرت درباره معنای طعام در آیه طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم پرسیدم، حضرت فرمود: عدس و نخود و غیر این‌ها است. (همان، ۲۰۵)

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق نقل شد که درباره آیه فرمود: مقصود از طعام حیوانات و میوه‌ها است نه ذبایح آن‌ها زیرا آنان هنگام ذبح کردن نام خدا را نمی‌برند. (همان، ۶۶) به گفته شهید ثانی این چند روایت، از اعتبار سندی برخوردار نمی‌باشد. (رک: مسالک، ۴۵۹/۱۱)

صحیح ابن مسکان از قتیبه اعشی از امام صادق (ع) او می‌گوید: از امام از آیه (و طعام...) پرسیدم حضرت فرمود: پدرم می‌گفت: طعام عبارت از حیوانات و آنچه شبیه آن‌ها است می‌باشد. (همان، ۲۰۵)

صحیح هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام در معنای طعام در آیه فرمود: عدس و نخود است. (همان، ۲۰۶)

و روایاتی که از خوردن ذبایح اهل کتاب منع کرده است موید این تفسیر است مانند: سماعه

از ابو ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند که از امام راجع به ذبیحه یهودی و نصرانی سوال کردم، حضرت فرمود: نزدیک آن نشوید. (همان، ۵۵)

زید شحام نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام از ذبیحه سوال شد، حضرت فرمود: از آن نخور خواه خدا را ببرد یا نبرد. (همان‌جا، ۵۴)

اسماعیل بن جابر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: از ذبایح یهود انصاری و از ظروف آن‌ها نخور. (همان‌جا، ۵۵)

مرسله ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که مردی به حضرت گفت: ما همسایه‌ای داریم که قصاب است و شخص یهودی برای ذبح ذبیحه می‌آورد تا یهود از او خرید کنند، حضرت فرمود از ذبیحه آن نخور و خرید هم نکن. (همان‌جا، ۵۲).

روایات معارض

اما در برابر این روایات؛ روایات معارضی است که مطابق ظاهر آیه دلالت بر حلیت ذبایح اهل کتاب دارد، گرچه آن‌ها از حیث مضمون گوناگون‌اند بعضی از آن‌ها به گونه مطلق، ذبیحه آن را حلال دانسته‌اند و بعضی دیگر به گونه مشروط. از گروه اول روایات زیر است. صحیح‌ه حلبی: از امام جعفر صادق(ع) درباره خوردن ذبیحه اهل کتاب و تزویج زنانشان پرسیدم فرمود: باکی در آن نیست. (همان، ۶۲)

خبر عبد الملک بن عمرو می‌گوید از امام صادق(ع) پرسیدم: در باره ذبایح نصاری چه می‌فرمایید؟ در پاسخ فرمود: باکی در آن نیست. عرض شد: نصاری بر ذبایح خویش نام مسیح را می‌آورند فرمود: مرادشان از آن خداست (همان) مجلسی اول در روضة المتقین (۷/ ۴۳۳) این خبر را قوی مانند حسنه دانسته است و به همین مضمون نیز ابو بصیر از امام صادق(ع) نقل کرده است (همان، ۶۳) و مجلسی پدر روایت را قوی دانسته است (همان).

روایت یونس بن بهمن: از موسی بن جعفر پرسیدم: یکی از اقربایم که نصرانی است، برای من مرغ و جوجه‌هایی هدیه کرده و آن‌ها را بریان نموده و فالوده‌ای (فالوده نوعی از حلواست که از گندم و روغن و عسل تهیه می‌شود) برایم درست کرده است، آیا می‌توانم از آن بخورم؟ فرمود: باکی نیست. (همان، ۶۴)

خبر اسماعیل بن عیسی: از امام رضا علیه السلام از جواز خوردن ذبایح یهود و نصاری پرسیدم، فرمود: بلی یعنی مانعی ندارد. (همان، ۶۴)

در خبر نقل شده که زن یهودیه گوشت مسمومی را آورد، یکی از صحابه از آن خورد و بر اثر آن مسموم شد و مرد. پیامبر(ص) لقمه‌ای از آن در دهان خود گذاشت و خورد و چون دانست که مسموم است از خوردن دست کشید و سپس در اثر تاثیر زهر رحلت نمود. (شهیدثانی، همان، ۴۵۹ و نیز ابن کثیر، ۳/ ۳۵) این خبر گویای آن است که ذبایح آن‌ها حرام نبود، زیرا اگر حرام بود پیامبر از پذیرش اجتناب می‌کرد.

روایت زکریا بن ابراهیم: به امام صادق عرض کردم من مسیحی بودم و مسلمان شدم ولی خانواده‌ام بر نصرانیت باقی مانده و من با آنان در یک خانه زندگی می‌کنم و از غذای آنان می‌خورم حکم چیست؟ سوال فرمودند آیا گوشت خوک می‌خورند گفتم خیر ولی شراب می‌نوشند. حضرت فرمود با آنان بخور و بنوش. امام از او می‌پرسد آیا آنان از گوشت خوک استفاده می‌کنند پاسخ داد خیر حضرت فرمود: از غذای آن‌ها بخور. (حرعاملی، ۲۴/ ۲۱۱)

صحیح معاویه بن وهب: وی از امام صادق (ع) می‌پرسد از وظیفه مردی که با زن یهودی و یا نصرانی ازدواج کند، فرمود: اگر با او ازدواج کند، وی را از شراب و خوردن گوشت خنزیر منع کند. (همو، ۲۰/ ۵۳۶) مفهوم این جمله این است که گوشت‌های دیگر لازم نیست منع کند. از گروه دوم روایات زیادی است که دلالت دارد در صورتی که نام خدا بر ذبیحه برده شود حلال و در غیر این صورت حرام است. این گروه به گونه‌ای جمع بین دو گروه اول و دوم نیز خواهد بود.

به عنوان نمونه در صحیح حمران: از ابو جعفر (ع) شنیدم که درباره ذبیحه ناصبی و یهودی و نصرانی فرمود از ذبیحه آنان مخور مگر بشنوی که نام خدا را بر ذبیحه برده‌اند. گفتم ذبیحه مجوسی هم همین گونه است؟ فرمود بلی اگر شنیدی که نام خدا را برده‌اند حلال است. (همان، ۲۴/ ۶۲)

صحیح حلبی: امام صادق(ع) فرمود ذبیحه یهودی و نصرانی و هر کسی که مخالف دین است را مخور مگر این که هنگام ذبح، نام خدا را از آنان بشنوی (همان، ۶۴) و نیز در صحیح محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل کرده که فرمود ذبیحه مشرک را بخور در صورتی که نام خدا بر آن ذکر شده باشد. (همان، ۶۲) در صحیح حریر آمده که از امام صادق علیه السلام درباره حکم ذبایح یهود و نصاری و مجوس سوال شد حضرت فرمود: اگر شنیدی که نام خدا را می‌برند و شهادت دادند برای تو کسانی که دیده‌اند نام خدا را برده‌اند، بخور و اگر نشنیدی یا کسانی که دیده‌اند شهادت ندادند، ذبیحه آن‌ها را نخور. (همان‌جا، ۶۴)

و روشن است که سماع یا شهادت، موضوعیت ندارد بلکه طریقی است برای کشف شرائط حلّیت ذبیحه، لذا اگر به گفته کتابی وثوق حاصل شد قولش معتبر است. (رک: آیتی، ۱۲۲)

معاویة بن وهب می گوید از امام صادق علیه السلام از ذبایح اهل کتاب سوال کردم حضرت فرمود: اگر نام خدا را ببرند اشکالی ندارد. (همان، ۵۵)

علی بن جعفر از موسی بن جعفر علیهما السلام نقل می کند که از ذبیحه یهود و نصاری از حضرت سوال کردم آیا حلال است؟ حضرت فرمود: آنچه نام خدا بر آن برده می شود را بنخور. (همان جا، ۵۶)

و نیز از همین گروه، روایات متعددی است که دلالت دارد حکم بر حلّیت ذبیحه تنها در صورتی است که مطمئن باشیم که نام خدا بر ذبیحه برده شده است ولی امام (ع) می فرماید به قول کافر در ذکر نام خدا، نمی توان اعتماد کرد و حمل بر صحت در این زمینه جاری نمی باشد. در موثقه حسین بن منذر آمده است که از حضرت سئوال شد: سخن و نظر شما در مورد ذبائح یهود و نصاری چیست؟ امام فرمود یا حسین (حلّیت) ذبیحه به ذکر نام خدا بردن است و کسی غیر از اهل توحید در مورد ذکر نام خدا، مورد اعتماد نیست (همان، ۴۹) در صحیح قتیبه می گوید: از حضرت صادق (ع) راجع به ذبایح یهود و نصاری پرسیدم؟ ذبح همان اسم است و غیر از مسلمان کسی بر آن امین نیست (همان)

موثقه حنان می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم حسین بن منذر از شما روایت کرده که شما فرموده اید ذبیحه به ذکر است و جز اهل توحید کسی بر آن امین (مومن) نیست. حضرت فرمود: آن ها چیزی می گویند که من آن را نمی پسندم. (همان)

حنان می گوید از یک نصرانی پرسیدم هنگام ذبح چه می گوئید او جواب داد: می گوئیم به نام مسیح. (همان)

مفهوم این روایات دلالت دارد که در صورت حصول اطمینان به تسمیه، ذبائح آن ها حلال است. ولی منطوق آن ها دلالت دارد که اطمینانی در حمل قول آنان بر صحت وجود ندارد. در واقع مانع حمل اعمال آن ها بر صحت و اعتناء به قول آن ها، عدم اطمینان به قول آنان است. گروه دیگری از اخبار هستند که در رد ذبایح نصاری عرب وارد شده از جمله این که امام در رد ذبایح آن ها می فرماید: آن ها اهل کتاب نیستند و ذبایحشان حلال نیست. (همان، ۵۶) و گویا مفهوم روایت این است که حلّیت ذبایح اهل کتاب مفروغ عنه بوده است.

وجوه جمع بین اخبار حلیت و حرمت

در جمع میان اخبار حرمت و اخبار حلیت ذبایح اهل کتاب وجوهی ذکر شده است :
وجه اول حمل بر اضطرار:

بعضی گفته‌اند روایات حلیت، باید حمل بر مورد اضطرار و عسر و حرج شوند این حمل را حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه از شیخ نقل کرده است و بر نظریه خود به خبر زکریا بن آدم تمسک جسته که می‌گوید: امام ابوالحسن (ع) فرمود من تو را از خوردن ذبیحه هر کسی که بر خلاف عقیده و مذهب تو و یارانت است نهی می‌کنم مگر در وقت ضرورت. (همان، ۵۱)

نقد

به نظر می‌رسد این وجه ناتمام باشد.

زیرا اولاً: حمل اخبار بر خلاف ظاهر آنها نیاز به دلیل معتبر دارد و چنین دلیلی در بین نیست. و خبر مذکور از یک سو، واحد است و از سوی دیگر دلالت آن؛ نهی از خوردن ذبیحه عامه؛ مخالف فتوای مشهور است چون فرمود از خوردن ذبیحه هر کسی که بر خلاف عقیده و مذهب تو و یارانت است نهی می‌کنم، از این رو شهید ثانی در شرح لمعه نهی را حمل بر کراهت نموده است. (شهید ثانی، ۲۱۱/۷)

لذا این خبر تاب مقاومت در برابر اخبار معارض و صحیح دلالت کننده بر حلیت ذبیحه کتابی را ندارد.

ثانیاً: بر فرض که ذبیحه آنها حلال نباشد پس مردار خواهد بود و خوردن از آن جائز نمی‌باشد مگر در مواردی که خوردن از گوشت مرده حلال باشد و آن مختص است به جایی که خوف هلاکت باشد و حال آن‌که ضرورت، دامنه‌اش وسیع‌تر از این است. بلی می‌توان در نقد این کلام گفت فرق است بین ذبیحه‌ای که تسمیه توسط ذابح غیر مسلمان بر آن شده و مرداری که چنین صفتی ندارد و در دوران امر اولی، مقدم است.

وجه دوم :

دومین وجه جمع، حمل روایات حلیت، بر تقیه و از باب موافقت با عامه است.

و این را جمعی از بزرگان از جمله شیخ و صاحب جواهر (۳۶/۸۵) و فیض در وافی (۱۹/

۲۶۰) برگزیده‌اند و بر اثبات نظریه خود به خبر بشر بن ابی غیلان تمسک جسته‌اند.

این خبر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام از ذبایح یهود و نصاری و ناصیبان پرسیدم، حضرت چهره خود را گرداند چانه خود را کج کرد و رخ درهم کشید و فرمود: از آن تا مدتی

نامعلوم بخور. (وسائل الشیعة، ۶۸/۲۴)

مرحوم فیض در معنای مدتی نامعلوم (یَوْمَ مَا) می نویسد تا روز رفع تقیه یا تا ظهور دولت حق (فیض، همان)

نقد: اولاً بشر مجهول است. اسم وی روشن نیست: بشر، بسر، بشار و یا بشیر؟ رجالیان هم، وی را توثیق نکرده اند.

ثانیاً این خبر دلالت روشن و قطعی بر تقیه ای بودن حکم ذبیح اهل کتاب ندارد، چون رخ در هم کشیدن امام (ع) گرچه به احتمال قوی حاکی از نارضایتی امام (ع) نسبت به ذبیحه کتابی است ولی محتمل است بر اثر ناراحتی از ضعف مسلمانان باشد که آن‌ها را محتاج به ذبیح اهل کتاب کرده و یا یادآوری اذیت‌های اهل کتاب به پیامبر اکرم (ص) باشد بلکه اگر به خاطر حضور مخالفان در محضر امام (ع) تقیه ای باشد نباید امام (ع) رخ در هم کشند تا کسی نفهمد که این فتوا، تقیه ای است. (رهبری، همان)

ثالثاً این گونه نیست که تمامی عامه ذبیحه کتابی را بدون قید و شرط، حلال بدانند بلکه بعضی حلیت را، مشروط به شرائطی؛ از جمله ذکر تسمیه؛ می دانند در فقه علی المذاهب الاربعه (۲۱/۲) آمده است: «حنفیه {و نیز مالکیه} گفته اند در حلیت ذبیحه کتابی شرط است که برای غیر خدا قربانی نشود مانند این که نام مسیح یا صلیب یا عزیز یا مانند آن برده شود. شافعیه گفته اند ذبیحه اهل کتاب حلال است خواه نام خدا برده شود یا نه؛ مشروط به این که نام غیر خدا نبرند؛ شافعی‌ها اصل نام بردن خدا را مستحب مؤکد می دانند حنا بله گفته اند در حلیت ذبیح کتابی شرط است که نام خدا را به مانند مسلمانان ببرند پس اگر به عمد نام نبرند یا نام غیر خدا برند ذبیحه آن‌ها خورده نمی شود. و اگر ندانیم نام خدا ذکر شده یا نه، ذبیحه آن‌ها حلال است.

رابعاً حمل روایتی بر تقیه در جائی است که با فقه مذهب حاکم از عامه در زمان امام صادق (ع) مخالف باشد نه مطلق عامه (تقریرات نویسنده از درس خارج فقه آیه الله نجفی مرعشی در سال ۶۸) و فقه حاکم در زمان امام صادق (ع) فقه مالک و ابوحنیفه بوده است که شرایطی را برای حلال بودن ذبیح اهل کتاب قایل بودند که ذکر شد و در روایات شیعه هم روایات هماهنگ با نظر آنان و هم روایاتی مخالف نظر آنان وجود دارد.

شهید ثانی در نقد حمل روایات بر تقیه می نویسد: و اما حمل اخبار بر تقیه [به دلیل مباح بودن گوشت حیوان‌هایی که اهل کتاب کشتار می کنند، در نظر مذاهب چهارگانه اهل سنت] در

همه آن‌ها صدق نمی‌کند زیرا یکی از مذاهب عامه، شنیدن نام خدا را از کتابی شرط نمی‌داند و نیز اخبار صحیح‌های دلالت بر حلال بودن آن دارد. بنابراین حمل آن‌ها بر تقیه ممکن نیست. و شیخ بهائی می‌نویسد: با توجه به این که جمع بین روایات متعارض، با در نظر گرفتن موضوع ذکر نام خدا در هنگام کشتن حیوان، حاصل می‌گردد از این رو نیازی به حمل آن‌ها بر تقیه نیست. (حرمة ذبائح أهل الكتاب، ۷۴)

وجه سوم:

شهید در مسالک (۱۱/۴۶۴) نهی در اخبار حرمت را حمل بر تنزیه و کراهت نموده است. و این را مغنیه صاحب فقه الامام الصادق (ع) از معاصران برگزیده است. (۴/۳۵۵)

دلیل شهید ثانی این است که اخبار حرمت مشتمل بر نهی می‌باشند، مانند خبر محمد بن سنان و غیر آن که امام فرمود: (لا تأکل ذبائحهم) و این گونه نهی، ظهور در حرمت دارد. از سوی دیگر اخبار حلیت نص در جواز است، مانند خبر یونس بن بهمن که امام در آن فرمود: (لا باس) و در خبر اسماعیلیه بن عیسی فرمود: «...نعم». بنابراین حکم به حرمت ذبایح اهل کتاب مبتنی بر ظهور است و حکم به حلیت ذبایح آن‌ها مبتنی بر نص و به مقتضای حمل ظاهر بر نص باید، اخبار حرمت حمل بر کراهت می‌شود. (شهید ثانی، همان) محقق اردبیلی نیز در مجمع الفائدة، نظر صدوق را موافق قوانین و قوی از جهت علم دانسته و روایات تحریم را حمل بر کراهت کرده، اما به دلیل نادر بودن قائلان این نظر، عمل به آن را مشکل دانسته است (۱۱/۷۹)

وجه چهارم:

وجه چهارم جمع حکمی است یعنی حمل کردن اخبار حلیت بر مواردی که نام خدا را می‌برند و از طرف دیگر اخبار حرمت را بر مواردی حمل کنیم که نام خدا بر ذبیحه برده نمی‌شود. و گواه این جمع روایاتی است که در پیش آوردیم. و شیخ صدوق (المقنع، ۵۸۰؛ هدایه، ۳۱۱) بین دو گروه را به این روش جمع کرده است و نیز مرحوم طباطبایی نیز در ریاض المسائل (۲/۲۷) به این جمع متمایل شده است.

جمع بین روایات (نظر برگزیده)

از میان وجوه ذکر شده در جمع میان اخبار حرمت و اخبار حلیت ذبایح اهل کتاب به نظر

می‌رسد از میان آن‌ها جمع شهید در مسالک که نهی در اخبار حرمت را حمل بر تنزیه و کراهت نموده است رجحان دارد زیرا علاوه بر استدلال شهید ثانی این حمل با ظاهر آیه ۵ مائده که دلالت بر حلیت ذبیحه کتاب دارد سازگار می‌باشد و پس از این جمع، راه جمع چهارم به دلیل وجود روایات قوی که ذکر شد اولویت دارد و قاعده «الجمع مهما امکن» موید آن است.

دیدگاه فقهای امامیه

در پایان مناسب است اشاره‌ای به دیدگاه فقیهان درباره ذبیحه کتابی داشته باشیم. در گذشته به فتاوی مذاهب اهل سنت اشاره کردیم و اکنون به فتاوی فقهای امامیه اشاره می‌کنیم از سوی فقیهان، ۵ دیدگاه ابراز شده است :

أ-حلیت

ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی فتوا به حلیت دادند با این فرق که ابن جنید مکروه دانسته است (اردبیلی، همان، ۶۹) و از معاصران آقای جناتی نیز معتقد به حلیت ذبیحه کتابی است.

ب- حلیت در صورتی که کافر کتابی، نام خدا را بر ذبیحه ببرد.

شیخ صدوق (المقنع، ۵۸۰؛ هدایه، ۳۱۱) و صاحب ریاض (۲/۲۷) و محمد تقی جعفری این نظر را برگزیده‌اند. (ر.ک: رسائل فقهی، محمد تقی جعفری، ۴۳/۱)

ج- حرمت بنابر احتیاط واجب.

مرحوم حکیم می‌نویسد: حرمت ذبیحه کافری که تسمیه می‌گوید از باب احتیاط است. (منهاج الصالحین، محسن حکیم، ۳۵۶/۲)

د-حرمت.

بیشتر فقهای فتوی به حرمت ذبیحه کافر کتابی داده‌اند مانند شیخ طوسی (الخلاص، ۲۴۹/۳) و سید مرتضی و محقق شرایع الاسلام (۲۰۴/۳) و صاحب جواهر (جواهر الکلام، ۸۶/۳۱، ۸۰/۳۶)

ه-توقف.

فاضل مقداد پس از بیان پاره‌ای از انتقادهای اشکال‌ها، چون به حرمت ذبیحه کتابی نمی‌رسد و از طرف دیگر مخالفت با مشهور را بر نمی‌تابد اظهار امیدواری می‌کند که خداوند

این مشکل علمی او را حل کند. (کنزالعرفان، ۳۱۲/۲)

نتیجه‌گیری

- ۱- در آیات ذکر شده حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده و یا نام خدا بر آن ذکر نشده حرام شمرده شده است گر چه بر اساس حالیه بودن جمله ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ در آیه ۱۲۱ انعام، محتمل است فقط حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده حرام و ذکر تسمیه مستحب باشد.
- ۲- در صورتی که کلمه طعام در آیه ۵ سوره مائده، به معنای ذبائح و یا اعم از آن باشد ناسخ آیه وجوب تسمیه (۱۲۱ انعام) است مگر این که تسمیه کافر را واجب شماریم.
- ۳- معنای طعام به شهادت عرف و لغت، مطلق خوردنی‌ها است و استعمال آن در گندم، جو و حبوبات دیگر بر اساس قرینه لفظی و یا حالی است.
- ۴- روایات تفسیر طعام به حبوبات یا از باب ذکر مصداق است، در این صورت با روایات حلیت ذبیحه کتابی، قابل جمع است و یا از باب ذکر معنا است که با روایات حلیت ذبیحه تعارض دارد. در این صورت یا هر دو از اعتبار ساقط می‌گردد و رجوع به ظاهر آیه می‌شود و یا روایات حلیت به خاطر مطابقت با آیه رجحان پیدا می‌کند.
- ۵- وجه جمع شهید ثانی در حمل نهی بر کراهت در روایات ناهیه، اقوی از وجوه جمع دیگر است.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم - ایران، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول بی‌تا.
- ابن العربی، محیی‌الدین محمد، *احکام القرآن*، بی‌تا.
- _____، *تفسیر ابن العربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۲۲ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، ایران، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنبیر*، بی‌تا.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، دکتر حسن عباس زکی، قاهره، ۱۴۱۹ ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات

- محمدعلی بیضون، چاپ اول ۱۴۱۹ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت- لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ابوحمزہ ثمالی، ثابت بن دینار، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار المفید، چاپ اول ۱۴۲۰ ق.
- احمد بن فارس، *معجم مقائیس اللغه*، قم- ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۰۴ ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدۃ البیان فی أحكام القرآن*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول بی تا.
- _____، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ ق.
- استرآبادی، محمد بن علی، *آیات الأحکام*، تهران، مکتبه المعراجی، بی تا.
- اشکوری، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفكر، ۱۴۲۰ ق.
- آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- آیتی، محمد رضا، «حلیت و حرمت ذبیح اهل کتاب و پیامدهای حقوقی آن»، *پژوهش دینی*، بهار، ۱۳۸۴، شماره ۹.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۴۱۶ ق.
- بلاغی نجفی، محمد جواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۴۲۰ ق.
- بیضاوی عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۱۸ ق.
- جصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- جرجانی، ابو الفتح بن مخدوم، *آیات الأحکام*، تهران، انتشارات نوید، ۱۴۰۴ ق.
- جعفری تبریزی، محمد تقی، *رسائل فقهی*، تهران - ایران، مؤسسه منشورات کرامت، ۱۴۱۹ ق.
- جناتی، ابراهیم، «نظریه حلیت ذبیح اهل کتاب»، *کیهان اندیشه*، ۱۳۷۵، شماره ۶۵.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین، چاپ اول ۱۴۱۰ ق.
- حسینی همدانی، محمد، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم - ایران، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

- خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی تا.
- دعاس، احمد عبید و دیگران، *اعراب القرآن الکریم*، دمشق، دارالمنیر و دارالفارابی، ۱۴۲۵ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان - سوریه، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- رهبری، حسن، «حکم کشتار چهار پایان به دست اهل کتاب»، *فقه کاوشی نو در فقه اسلامی*، ۱۳۸۱، شماره ۶.
- سبزواری نجفی، محمد، *ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، *بحرالعلوم*، بی تا.
- شهابی، محمود، *ادوار فقه*، ایران، انتشارات تهران، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ایران، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- _____، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية* (ط - الحديثة)، قم - ایران، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین، *حرمة ذبائح أهل الكتاب*، بیروت - لبنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ق.
- _____، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- صافی، محمود، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق، بیروت، دار الرشید مؤسسة الإيمان، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
- صدیق حسن خان، محمد صدیق، *نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام*، بی تا.
- طباطبایی محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مکارم الاخلاق*، برگردان سید ابراهیم میرباقری فراهانی، تهران، بی تا.
- _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- _____، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوك*، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

- _____، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- طریحی فخر الدین، **مجمع البحرین**، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- طوسی محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طیب، عبد الحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، **اصول فقه شیعه**، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- فاضل جواد، جواد بن سعید، **مسالك الأفهام الی آیات الأحكام**، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، قم - ایران، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **تفسیر الصافی**، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- _____، **الوافی**، اصفهان- ایران، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
- فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم، منشورات دار الرضی، بی تا.
- قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی** (ط - الإسلامية)، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کیاهراسی، علی بن محمد، **احکام القرآن**، بیروت، دار لکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
- مراغی، احمد مصطفی، **تفسیر المراغی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، **فرهنگ نامه اصول فقه**، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مظفر، محمد رضا، **أصول الفقه**، قم، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ ق.
- مغنیه، محمد جواد، **تفسیر الکاشف**، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- _____، **التفسیر المبین**، قم، بنیاد بعثت، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴.